

بازتاب تفسیر اهل بیت علیهم‌السلام در منابع اهل سنت

حسین صفره*

چکیده: در منابع اهل سنت، با احادیث تفسیری اهل بیت علیهم‌السلام سه گونه برخورد شده است: ۱. نقل بی طرفانه احادیث تفسیری اهل بیت علیهم‌السلام. در این دسته، پاره‌ای از احادیث تفسیری اهل بیت علیهم‌السلام، در منابع سنی نقل شده که بی تردید پاره‌ای از این روایات صحیح است. ۲. تحریف، تأویل و تضعیف حدیث اهل بیت علیهم‌السلام. برخی از عالمان سنی، در امتداد سیاست خلفا در منع نشر تفسیر اهل بیت علیهم‌السلام و اعراض از ایشان، احادیث امامان اهل بیت علیهم‌السلام را کمتر روایت کرده‌اند و اگر گاه روایات صحیحی را از اهل بیت علیهم‌السلام در کتب خود آورده‌اند، آنها را تحریف و تأویل کرده‌اند و در تضعیف یا رد آنها کوشیده‌اند. ۳. جعل حدیث در برابر احادیث ولایی. بعضی از این روایات تفسیری منسوب به اهل بیت علیهم‌السلام، برای مقابله با احادیثی ساخته شده که تفسیر صحیح آیات مربوط به ولایت و عصمت و امامت اهل بیت علیهم‌السلام است.

کلیدواژه‌ها: تفسیر / اهل بیت / اهل سنت / تحریف / جعل.

*. دکترای علوم قرآن و حدیث، مدرّس رسمی دانشگاه تربیت دبیر شهید رجایی.

Email: hsafareh@hotmail.com

طرح مسئله

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در اواخر حیات نورانی خود، دو حقیقت جدایی ناپذیر قرآن و اهل بیت علیهم السلام را به جانشینی خویش در میان مردم معرفی کرد و هدایت را تنها در گرو تمسک به این دو دانست و اهل بیت علیهم السلام را ضامن تداوم رسالت خاتم و حفظ آن از تحریف و برطرف کننده اختلاف میان امت معرفی کرد. آیات قرآن و روایات مورد اتفاق شیعه و اهل سنت نیز بر اعلمیت ائمه اهل بیت علیهم السلام نسبت به دیگران گواهی می دهد و دانشمندان سنی نیز همه به مقام شامخ علمی امامان اهل بیت علیهم السلام معترف اند. حال مسئله مطرح در این مقاله این است که ظرفیت عظیم علمی - تفسیری اهل بیت علیهم السلام در منابع حدیثی - تفسیری اهل سنت که در فضای عمومی جامعه اسلامی در قرون مختلف - که به طور عمده تحت حاکمیت اهل سنت بوده - چه بازتابی یافته است؟ این مقاله در یک دسته بندی کلی که با ذکر نمونه های متعدد همراه است، به این سؤال پاسخ می دهد.

درباره تفسیر و معنی آن بحثهای فراوانی صورت گرفته است، ولی با توجه به عدم اتفاق نظر در معنا و تعریف آن، ضروری است که در اینجا برای خواننده روشن شود که تفسیر در عنوان این مقاله چه گستره معنایی ای دارد.

تفسیر در لغت

برخی لغت شناسان لفظ «تفسیر» را باب تفعیل از ریشه «فسر» به معنی ابانه (روشن ساختن) و کشف مراد از لفظ مشکل دانسته اند. (زهری، ج ۱۲، ص ۲۳۸، زبیدی، ج ۲۸، ص ۳۳) و نیز گفته اند: «فسر یعنی تفسیر و عبارت از بیان و تفصیل کتاب است.» (زهری، ج ۱۲، ص ۲۸۳) عده ای آن را مقلوب از «سَفَر» و به همان معنی «کشف» شمرده اند. و گفته اند به جهت تکثیر به باب تفعیل رفته است. (زرکشی، ج ۲، ص ۱۴۷)

راغب اصفهانی بر این نظر است که فسر برای اظهار معنی معقول به کار می رود. و تفسیر گاه در مواردی که اختصاص به مفردات الفاظ دارد به کار می رود، و گاه در



مورد آنچه به تأویل مربوط است. از این رو گفته می‌شود: «تفسیر الرؤیا وتأویلهما» (راغب، ص ۳۸۰) تفسیر رؤیا و تأویل آن ابن.

فارس گوید: «فسر: یک کلمه است که بر بیان یک چیز و توضیح آن دلالت دارد.» (ابن فارس، ج ۴، ص ۴۰۲) فسر به معنی بیان و تفسیر مانند آن است و استفسار: درخواست تفسیر کردن. (جوهری، ج ۲، ص ۷۸۱) و برخی گفته‌اند: تفسیر کشف مراد از لفظ مشکل است. (ازهری، ج ۱۲، ص ۴۰۶)

برخی از لغت‌شناسان ریشه اصلی این واژه را «شرح همراه با توضیح» و تعریف اصطلاحی تفسیر را برگرفته از این معنا دانسته‌اند. (مصطفوی، ج ۹، ص ۸۷) و معتقدند ترجمه این واژه به بیان و کشف یا تأویل، تعریفی تقریبی است و اصل در آن همان شرح همراه با توضیح است. (همانجا)

تفسیر در اصطلاح

تعریف تفسیر در اصطلاح در میان مفسران و دانشمندان علوم قرآنی مورد اختلاف است. (نک: سیوطی، اتقان، ج ۴، ص ۱۹۲) علامه طباطبایی «محصل مدلول آیه» را تفسیر می‌داند، از این رو بحثهایی را که در محصل معنی آیه تأثیر ندارد، مانند بحث لغوی، قرائی و بدیعی را تفسیر قرآن نمی‌داند. (طباطبایی، قرآن در اسلام، ص ۶۲)

از نظر زرکشی، تفسیر علمی است که بدان، فهم کتاب خدا که بر پیامبر ﷺ نازل کرده است، و بیان معانی و استخراج احکام و حکمت‌های آن دانسته می‌شود. (زرکشی، ج ۱، ص ۷) برخی نیز گفته‌اند: «تفسیر عبارت است از بیان مفاد استعمالی آیات قرآن و آشکار نمودن مراد خدای متعال از آن بر مبنای ادبیات عرب و اصول عقلایی محاوره». (بابایی، روش‌شناسی تفسیر، ص ۲۳)

گستره معنایی تفسیر

گستره و شمول معنای تفسیر در عنوان این مقاله، بر اساس کاربرد معنای تفسیر

در روایات اهل بیت علیهم السلام که مراد نگارنده نیز است، به گونه‌ای است که همه فعالیتهای اهل بیت علیهم السلام در راستای تبیین آیات قرآن کریم، اعم از آیات اعتقادی، اخلاقی، احکام و... را در بر می‌گیرد.

روایات فقهی اهل بیت علیهم السلام و همه دستوره‌های شرعی در تمام ابواب فقه، بلکه تمام احادیث نبوی، شرح و بسط آیات کوتاه و فشرده قرآن کریم مانند (البقرة (۲) / ۴۳) و (آل عمران (۳) / ۱۹۷) و (النساء (۴) / ۱۰۳) است. (نک: معرفت، تفسیر و مفسران، ج ۱، ص ۱۶۲ و ۱۶۶) شافعی نیز می‌گوید: «جَمِيعُ السُّنَّةِ شَرْحٌ لِلْقُرْآنِ» (سیوطی، اتقان، ج ۲۸، ص ۴) همه سنت، شرح و تفسیر قرآن است.

کاربرد واژه تفسیر در روایات اهل بیت علیهم السلام نیز گویای این است که دامنه تفسیر اهل بیت علیهم السلام بسی گسترده است و روایات فقهی و جز آن را نیز در بر می‌گیرد. از شواهد این مدعا نمونه‌های زیر قابل ذکر است:

۱. «أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ اللَّهَ أَمَرَكُمْ فِي كِتَابِهِ بِالصَّلَاةِ وَقَدْ بَيَّنَّهَا لَكُمْ وَ سَنَّتَهَا وَ الزَّكَاةَ وَ الصَّوْمَ وَ الْحَجَّ فَبَيَّنَّهَا وَ فَسَّرْتُهَا لَكُمْ...» (صدوق، کمال‌الدین، ج ۱، ص ۱۷۷؛ نعمانی، ص ۷۱؛ طبرسی، احمد، ج ۱، ص ۱۴۸؛ ابن طاووس، التحصین، ص ۶۳۴) ای مردم خدا در کتاب خود، شما را به نماز دستور داد و من آن را برایتان بیان کردم و به عنوان سنت واجب ساختم و به زکات و روزه و حج امر کرد و من آنها را برایتان بیان و تفسیر کردم.

۲. در صحیح ابوبصیر آمده است که امام صادق علیه السلام در پاسخ سؤال او که مردم می‌گویند چرا نام علی علیه السلام و اهل بیت ایشان علیهم السلام در قرآن نیامده است؟ فرمود: «قُولُوا لَهُمْ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ۹ نَزَلَتْ عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَ لَمْ يُسَمَّ اللَّهُ لَهُمْ ثَلَاثًا وَ لَا أَرْبَعًا حَتَّى كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ۹ هُوَ الَّذِي فَسَّرَ ذَلِكَ لَهُمْ وَ نَزَلَتْ عَلَيْهِ الزَّكَاةُ وَ لَمْ يُسَمَّ لَهُمْ مِنْ كُلِّ أَرْبَعِينَ دَرَاهِمًا دَرَاهِمٌ حَتَّى كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ۹ هُوَ الَّذِي فَسَّرَ ذَلِكَ لَهُمْ وَ نَزَلَ الْحَجُّ فَلَمْ يَقُلْ لَهُمْ طَوْفُوا أُسْبُوعًا حَتَّى كَانَ رَسُولُ

اللَّهُ ۹ هُوَ الَّذِي فَسَّرَ ذَلِكَ لَهُمْ وَ نَزَلَتْ أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ وَ نَزَلَتْ فِي عَلِيٍّ وَ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ۹ فِي عَلِيٍّ مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلِيٌّ مَوْلَاهُ...» (کلینی، ج ۱، ص ۲۸۶-۲۸۸)

نماز بر پیامبر خدا ﷺ نازل شد، ولی از تعداد رکعتهای آن و سه یا چهار رکعت بودن آن در قرآن یاد نشده است، تا اینکه پیامبر خدا ﷺ آن را برای مردم تفسیر کرد. و حکم زکات بر وی نازل شد، ولی اینکه از چهل درهم، در همی زکات است، نام برده نشده است، تا اینکه پیامبر خدا ﷺ آن را برای مردم تفسیر کرد. و حکم حج نازل شد، ولی به مردم نگفت هفت بار طواف کنید، تا اینکه پیامبر خدا ﷺ آن را برای مردم تفسیر کرد و جزئیات آن را بیان فرمود. و آیه «از خدا اطاعت کنید و از پیامبر و صاحبان امر از خودتان اطاعت کنید» نازل شد و در مورد علی عَلِيٌّ و حسن و حسین عَلِيٌّ نازل شد و در پی آن پیامبر خدا ﷺ در باره علی عَلِيٌّ فرمود: «هر که من مولای اویم پس علی مولای اوست...»

همان طور که ملاحظه می شود، در این حدیث شریف امام صادق عَلِيٌّ آنچه را پیامبر اکرم ﷺ در ارتباط با تبیین نماز و زکات و حج و ولایت انجام داده اند، از جمله بیان تعداد رکعتهای نماز، نصاب زکات و چند دور طواف کعبه در حج را تفسیر خوانده و فرموده است: «هُوَ الَّذِي فَسَّرَ ذَلِكَ لَهُمْ». مسلم است که کار پیامبر ﷺ در ارتباط با امور یادشده، بیان معنی لفظ صلات و زکات و حج نبود، بلکه بیان جزئیات احکام مربوط به آنها و حتی نشان دادن چگونگی انجام این تکالیف در عمل هم بود، چنانکه فرمود: «صَلُّوا كَمَا رَأَيْتُمُونِي أُصَلِّي». (مجلسی، بحار الأنوار، ج ۸۲، ص ۲۷۹) نماز بگزارید همان طور که مرا می بینید نماز می گزارم. نیز فرمود: «خُذُوا عَنِّي مَنَاسِكَكُمْ». (ابن ابی جمهور، ج ۱، ص ۲۱۵؛ حلی، نهج الحق، ص ۴۷۲) آداب و مناسک حج را از من فراگیرید. و در باره ولایت ضمن معرفی مکرر امام علی عَلِيٌّ به عنوان وصی و جانشین خود و بیان فضائل و شئون والای ایشان که در منابع تاریخی و حدیثی

شیعه و سنی مضبوط است، (نک: طبری، تاریخ، ج ۲، ص ۳۲۱؛ طبری، محب‌الدین، ج ۱، ص ۱۳۴) در واقعه غدیر، به دستور خدای متعال امام علی علیه السلام را به ولایت منصوب فرمود. امام صادق علیه السلام همه این کارها را با عنوان «تفسیر ولایت» یاد کرده است.

۳. وقتی زراره از امام باقر علیه السلام می‌خواهد که چگونگی استنباط احکام وضو را به او بگوید، امام علیه السلام ضمن پاسخ مستدل قرآنی به زراره، یاد آوری می‌کند که «فَسَّرَ ذَلِكَ رَسُولُ اللَّهِ ۹ لِلنَّاسِ فَضِيْعُهُ» (کلینی، ج ۳، ص ۳۰) که این شاهد دیگری برای اشمال تفسیر بر بیان جزئیات احکام است.

در مورد بازتاب تفسیر اهل بیت علیهم السلام در منابع و تفاسیر اهل سنت، باید گفت که دانشمندان و مفسران سنی از ذکر روایات و تفسیر ائمه اهل بیت علیهم السلام در کتابهای خود اجتناب نکرده‌اند؛ چنان که به عنوان مثال، با جستجوی رایانه‌ای عبارت: «قال علي بن أبي طالب علیه السلام» در ۶۶ تفسیر سنی، ۴۲۳۳ نتیجه به دست آمد. اما از جهت کیفیت و نوع برخورد با این روایات باید گفت که بسته به میزان انصاف و آزاد بودن عالم سنی از تعصبات مذهبی، وضعیّت متفاوت است.

برخی از عالمان اهل سنت با ملاحظه بی‌انصافی در حق اهل بیت علیهم السلام در جامعه روزگار خود، آستین همّت بالا زده و به تألیف کتاب و گردآوری آیات و روایات در خصوص اهل بیت علیهم السلام اقدام کرده‌اند که این کتابها در حقیقت تفسیر آیات ولایت محسوب می‌شود.

اما در آثار آنها که در امتداد سیاست خلفا در منع نشر تفسیر اهل بیت علیهم السلام (نک: ذهبی، محمد، تذکره الحفاظ، ج ۱، ص ۹؛ ابن‌عبدالبر، جامع بیان العلم، ص ۷۷؛ ابن‌سعد، الطبقات الکبری، ج ۵، ص ۱۴۴-۱۴۳) و در راستای سیاست اعراض از اهل بیت علیهم السلام از تعصب شدید آکنده بوده‌اند و تحت تأثیر تبلیغات اموی قرار گرفته‌اند، بخصوص صاحبان جوامع حدیث اهل سنت، کمتر به احادیثی بر می‌خوریم که از امامان اهل بیت علیهم السلام روایت کرده باشند. (نک: طباطبایی، المیزان، ج ۵، ص ۲۷۴)

برخی در کنار روایات موافق مذهب اهل سنت، به نقل روایات اهل بیت علیهم السلام نیز پرداخته‌اند. گاه این افراد، تنها به همین سبب، از سوی متعصبان اهل سنت مورد طعن و تحقیر قرار گرفته‌اند. به عنوان مثال، محمد حسین ذهبی دربارهٔ ثعلبی صاحب تفسیر «الکشف والبیان» می‌گوید: «ثعلبی مردی کم بضاعت در حدیث است، او نمی‌تواند حدیث صحیح را از موضوع تشخیص دهد، وگرنه احادیث ساختگی شیعه دربارهٔ علی علیه السلام و اهل بیت علیهم السلام را در تفسیر خود روایت نمی‌کرد» (ذهبی، ج ۱، ص ۲۴۴) در جای دیگر می‌گوید: «اغترّ بکثیر من الأحادیث الموضوعة علی السنّة الشیعة...» (همو، ص ۲۴۳). یعنی: او نسبت به بسیاری از احادیث ساختگی بر زبان شیعه فریب خورده است. و به عکس دربارهٔ تفسیر ابن‌کثیر - که روش او خلاف افرادی مانند ثعلبی و حاوی بی‌انصافی بسیار است - می‌گوید: «این تفسیر از بهترین کتابهای تفسیر به مأثور است.» (همو، ص ۲۵۷)

در مجموع باید گفت که سه وضعیّت برای بازتاب تفسیر اهل بیت علیهم السلام در منابع اهل سنت قابل ذکر است که به اختصار در پی می‌آید و تفصیل آن به مقال و مجالی موسّع‌تر نیاز دارد:

۱. ذکر بی‌طرفانهٔ احادیث اهل بیت علیهم السلام

در این دسته از روایات، برخی حقایق در مورد جایگاه اهل بیت علیهم السلام و پاره‌ای از تفاسیر و احادیث منقول از ایشان در منابع سنی ذکر شده است که بی‌تردید پاره‌ای از این روایات صحیح است. با این حال صرف‌نظر از سند، متن این روایات مشکلی ندارد. نمونه‌های این دسته از احادیث بیش از دو دسته‌ای است که در ادامه ذکر می‌شود.

گنجی شافعی روایت می‌کند که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از سلمان پرسید: «تَعْلَمُ مَنْ وَصِيَّ مُوسَى؟» می‌دانی وصیّ موسی که بود؟ عرض کرد: «نَعَمْ، يَوْشِعُ بْنُ نُونٍ» آری، یوشع بن نون، فرمود: «لَمْ؟» به چه دلیل؟ پاسخ داد: «لَا تَهْ كَانَتْ أَعْلَمَهُمْ يَوْمَئِذٍ.» زیرا او در آن زمان،

داناترین شان بود. سپس فرمود: «فَإِنَّ وَصِيَّيَّ وَ مَوْضِعَ سِرِّي وَ خَيْرَ مَنْ أَتْرَكَ بَعْدِي يُنْجِزُ عِدَّتِي وَ يَقْضِي دِينِي، عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ» (گنجی، کفایة الطالب، ص ۲۹۹) به راستی وصی من و رازدار من و بهترین کسی که بعد از خود، به جا می‌گذارم، به عهد من وفا و دینم را ادا می‌کند، علی بن ابی طالب علیه السلام است.

سخاوی به طور مسند از زاذان نقل می‌کند که گوید: علی علیه السلام گفت: «فِينَا فِي آلِ حَمِ آيَةٌ لَا يَحْفَظُ مَوَدَّتَنَا إِلَّا كُلُّ مُؤْمِنٍ تَمَّ قَرَأً: «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى» (الشورى (۴۲) / ۲۳) (سخاوی، ج ۱، ص ۳۲۹) در مورد ما اهل بیت علیه السلام در سوره‌هایی که با حم شروع می‌شود، آیه‌ای است که جز مؤمنان کسی دوستی و مودت ما را نگه نمی‌دارد، سپس این آیه را قرائت کرد: «بگو من از شما در برابر رسالتم مزدی طلب نمی‌کنم جز مودت نسبت به خویشاوندانم»

حاکم حسکانی با ذکر سند از ابن عباس از امام علی بن ابی طالب علیه السلام در شأن نزول آیه: ﴿وَ أَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ﴾ (الشعراء (۲۶) / ۲۱۴) داستان دعوت خویشان را نقل کرده، از قول پیامبر ﷺ آورده است که خطاب به خویشان خود فرمود: «...إِنِّي قَدْ جِئْتُكُمْ بِخَيْرِ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ وَ قَدْ أَمَرَنِي اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ أَنْ أَدْعُوَكُمْ إِلَيْهِ فَأَيُّكُمْ يُؤْمِنُ بِي وَ يُؤَازِرُنِي عَلَى أَمْرِي فَيَكُونُ أَخِي وَ وَصِيِّي وَ وَزِيرِي وَ خَلِيفَتِي فَيَكُونُ؟» (حاکم حسکانی، ۱/۴۸۶) من خیر دنیا و آخرت را برای شما آورده‌ام و خدا مرا امر کرده است که شما را به سوی او دعوت کنم، اینک کدام یک از شما به من ایمان می‌آورد و مرا در امر رسالتم یاری می‌کند تا برادر من و وصی من و وزیر من و خلیفه من در میان شما باشد؟ البته حسکانی حدیث را مختصر کرده و ادامه آن را نیاورده است.

طبری در پی آیه: ﴿فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ فَرِيضَةً﴾ (النساء: ۲۴) آورده است: «قال الحكم: قال علي رضي الله عنه: «لولا أن عمر رضي الله عنه نهى عن المتعة ما رزني إلا شقي.» (طبری، جامع البيان، ج ۵، ص ۹) علی علیه السلام گفت: اگر عمر از متعه نهی نمی‌کرد، جز فرد بدبخت کسی زنا نمی‌کرد. برخی حدیث امام علی علیه السلام را از قول ابن عباس

نقل کرده‌اند. (قرطبی، ج ۵، ص ۱۳۰)

ابن‌العربی در شأن نزول آیه: ﴿أَفَنُكَانَ مُؤْمِنًا كَمَا كَانُوا فَاسِقًا لَا يَسْتَوُونَ﴾ (السجدة ۳۲ / ۱۸) آورده است: «روایت شده است که این آیه در شأن علی بن ابی طالب مؤمن، و عقبه بن ابی معیط کافر، نازل شده است، عقبه با علی (علیه السلام) مفاخره کرد و گفت: «أَنَا أَبْسَطُ مِنْكَ لِسَانًا، وَأَحَدٌ سِنَانًا، وَأَمْلَأُ فِي الْكُتَيْبَةِ مِنْكَ حَشْوًا.» من زبانم از تو گویاتر، نیزه‌ام از تو تیزتر و افرادم از تو بیشتر است. علی (علیه السلام) گفت: «چنین نیست که تو می‌گویی ای فاسق!» (ابن‌العربی، ج ۳، ص ۱۵۰۱؛ برای دانستن نمونه‌های بیشتر نک: ابن عطیة، ج ۱، ص ۳۶؛ همو، ج ۵، ص ۴۶۰)

نمونه دیگر حدیث تقلین است که با اختلاف اندکی در تعبیر در بسیاری از منابع اهل سنت نقل شده است. (نک: دارمی، ج ۲، ص ۵۲۴؛ احمد، مسند، ج ۳، ص ۱۴؛ سخاوی، ص ۳۳۶)

از این‌گونه روایات تفسیری از امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب (علیه السلام) در تفاسیر سنی نمونه‌های زیر به اختصار ذکر می‌شود:

استنباط اقل مدّت حمل از قرآن (قرطبی، ج ۱، ص ۲۰۲)، قضای دین قبل از وصیت (همان، ص ۳۴۳)، اجرای حد بر ملک یمین (همان، ص ۴۰۵)، چگونگی قصاص چشم در برابر چشم (همو، ج ۲، ص ۶۲۸)، تفسیر آیه: ﴿قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا﴾ (التحریم ۶۶) / (همو، ج ۴، ص ۱۸۵۱)، شرط قطع دست دزد در آیه (المائدة ۵) / (۳۸) (جصاص، ج ۴، ص ۸۳)، مصادیق سُحت در آیه: ﴿أَكَاوُنَ لِلشُّحْتِ﴾ (المائدة ۵) / (۴۲) (همان، ص ۸۴)

نیز از امام حسن مجتبی (علیه السلام): تفسیر «وَمَنْ يَقْتَرِفْ حَسَنَةً» در آیه (الشوری ۴۲) / (۲۳) (سخاوی، ج ۱، ص ۳۳۱)

از این‌گونه روایات تفسیری از ابوجعفر امام محمدبن علی باقر (علیه السلام) در تفاسیر سنی نمونه‌های زیر به اختصار ذکر می‌شود:

باقی بودن عموم آیه: ﴿وَقُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا﴾ (البقرة ۲) / (۸۳) بر ظاهرش و عدم نیاز



به تخصیص. (ابوحیان، ج ۱، ص ۴۶۲)، دربارهٔ وسیلهٔ قتل هابیل توسط برادرش. (ابن کثیر، تفسیر، ج ۳، ص ۱۸۰)، در باب صلوات بر پیامبر ﷺ (همان، ج ۶، ص ۴۱۵)، تفسیر: «ظالمٌ لِنَفْسِهِ» (فاطر (۳۵) / ۳۲) (همان، ج ۶، ص ۴۸۷)، دربارهٔ خواستگاری از بیوه زن در آیه: (البقرة (۲) / ۲۳۵) (مظهری، ج ۳۳۰، ص ۱)، تفسیر «مَنَافِعَ لَهُمْ» (الحج (۲۲) / ۲۸)، به عفو و مغفرت (همان، ج ۶، ص ۲۷۶)، موارد مصرف خمس (طنطاوی، ج ۶، ص ۱۰۴)، وجوب مسح دوپا در وضو، با تصریح به اینکه این نظر امامیه است. (نیشابوری، ج ۲، ص ۵۵۷)، تفسیر آیه الفرقان (۲۵) / ۶۳ (سیوطی، الدرالمثور، ج ۷۵، ص ۷۶)

از این‌گونه روایات تفسیری از امام صادق علیه السلام در تفاسیر سنّی، نمونه‌های زیر ذکر می‌شود:

در موضوع دعا در آیه (آل عمران (۳) / ۱۹۵) (سمرقندی، ج ۱، ص ۲۷۵)، وصیّت رسول خدا صلی الله علیه و آله به امام علی علیه السلام دربارهٔ جمع قرآن. (دروزة، ج ۱، ص ۸۰)، تفسیر (التوبة (۹) / ۱۲۸) دربارهٔ شخصیت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله (مظهری، ج ۴، ص ۳۲۸)، شأن نزول سوره دهر (سورآبادی، ج ۴، ص ۲۷۳۶)، حکمت تحریم ربا (قرطبی، ج ۳، ص ۳۵۹؛ ثعالبی، ج ۱، ص ۵۳۵)، تفسیر حروف مقطعه (سورآبادی، ج ۲، ص ۱۴۶۰)، چند لایه بودن آیات قرآن (حقّی برسوی، ج ۵، ص ۲۰۱)، تأویل آیه: ﴿وَإِذَا مَرِضْتُ فَهُوَ يَشْفِينُ﴾ (الشعراء (۲۶) / ۸۰)، وجه تقدیم ظالم در آیه: ﴿فَإِنَّهُمْ ظَالِمٌ لِنَفْسِهِ﴾ (فاطر (۳۵) / ۳۲) (قرطبی، ج ۱۴، ص ۳۴۹)، تفسیر آیه (الحديد (۵۷) / ۲۳) (قرطبی، ج ۱۸، ص ۲۵۹)، وجه نامگذاری جنّ و انس به ثقلان در (الرحمن (۵۵) / ۳۱) (ثعالبی، ج ۷۵، ص ۳۵۲)، اسماء الله در سوره‌های قرآن (سیوطی، الدرالمثور، ج ۳، ص ۱۴۸)، تفسیر عرفانی آیاتی از سوره‌های مختلف قرآن (سلمی، ص ۲۲-۶۳)

۲. تحریف، تأویل، و تضعیف حدیث اهل بیت علیهم السلام

عالمان و مفسران سنّی گاه روایات صحیحی را از اهل بیت علیهم السلام در کتابها و تفاسیر خود آورده‌اند، ولی به تحریف و تأویل آنها پرداخته‌اند یا با اظهار نظر سست



وگاه مغالطه در تضعیف یا رد آنها کوشیده‌اند. در اینجا پاره‌ای موارد ذکر می‌شود. طبری در جامع‌البیان و ابن‌کثیر در تفسیر خود با ذکر سند از ابن عباس از امام علی بن ابی طالب (علیه السلام) در شأن نزول آیه: ﴿وَ أَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ﴾ (الشعراء ۲۶) / ۲۱۴) داستان دعوت خویشان را (که صورت صحیح آن در دسته نخست از حاکم حسکانی ذکر شد) نقل کرده‌اند، ولی کلمات کلیدی سخن پیامبر (صلی الله علیه و آله) (وَصِيِّي وَ وَزِيرِي وَ خَلِيفَتِي فِيكُمْ) را حذف کرده و به صورت مبهم گفته‌اند: فرمود: «...فَأَيُّكُمْ يُؤَاوِرُنِي عَلَىٰ هَذَا الْأَمْرِ فَيَكُونُ أَخِي وَ كَذَا وَ كَذَا؟»... فَقُلْتُ أَنَا يَا نَبِيَّ اللَّهِ أَكُونُ وَ زِيرَكَ عَلَيْهِ، فَأَخَذَ بِرَقَبَتِي ثُمَّ قَالَ «إِنَّ هَذَا أَخِي وَ كَذَا وَ كَذَا، فَاسْمَعُوا لَهُ وَ أَطِيعُوا...» (طبری، جامع‌البیان، ج ۱۹، ص ۷۵؛ ابن‌کثیر، تفسیر، ج ۱۵۳، ص ۶)

شگفت اینکه طبری در کتاب تاریخ خود این حدیث را بدون تحریف نقل کرده است. (طبری، تاریخ، ج ۲، ص ۳۲۰)

امام علی (علیه السلام) فرموده است: «فَرَضَ اللَّهُ...الإِمَامَةَ نِظَامًا لِالإِمَّةِ وَ الطَّاعَةَ تَعْظِيمًا لِلِالإِمَامَةِ: خدا امامت را برای نظم و آرامش مردم و پیروی از امام را برای بزرگ شمردن مقام امامت واجب کرده است.» (آمدی، ص ۱۷۷) این ضبط در نهج البلاغه شرح فیض الإسلام (ج ۶، ص ۱۱۹۷، ح ۲۴۴) نیز آمده است. اما در شرح (ابن‌ابی‌الحدید، ج ۱۹، ص ۵۱، ح ۲۴۹)^۱ به «الإِمَامَةَ نِظَامًا لِالإِمَّةِ» تحریف شده است. از آنجا که ابن‌ابی‌الحدید شرح این عبارت را بر اساس «امامت» نوشته است، (همان، ص ۵۴) معلوم می‌شود که این تحریف در متن پس از او و ناشیانه صورت گرفته است.^۲ شاهد درستی این ضبط، عبارت بعدی است که فرمود: «وَ الطَّاعَةَ تَعْظِيمًا لِلِالإِمَامَةِ.» امام علی (علیه السلام) می‌فرماید:

۱. چاپ مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، بیروت، چاپ دوم، ۱۴۲۵ق
۲. احتمال دیگر این است که در هنگام چاپ کتاب ابن‌ابی‌الحدید، از متن نهج البلاغه‌های چاپ شده، مانند چاپ عبده استفاده شده باشد. (ویراستار)

«اللَّهُمَّ بَلَى لَا تَخْلُو الْأَرْضَ مِنْ قَائِمٍ لِلَّهِ بِحُجَّةٍ إِلَّا مَّا ظَاهِرًا مَشْهُورًا وَإِمَّا خَائِفًا
مَعْمُورًا لَيْثًا تَبْطُلُ حُجُجُ اللَّهِ وَبَيِّنَاتُهُ» (سیدرضی، ص ۴۹۷)

آری! خداوندا زمین هیچ‌گاه از حجت الاهی خالی نیست، یا پدیدار و شناخته است و یا ترسان و پنهان از دیده‌هاست، تا حجت خدا باطل نشود و نشانه‌هایش از میان نرود.

ابن ابی الحدید در شرح آن گوید: «کیلا یخلو الزمان من هو مهیمن لله تعالی علی عبادہ و مسیطر علیهم: تا زمین از کسی که برای خدا بر بندگانش احاطه و اشراف دارد، هیچ‌گاه خالی نباشد.» (ابن ابی الحدید، ج ۱۸، ص ۳۵۱) و می‌افزاید: «و هذا یکاد ینکون تصریحاً بمذهب الإمامیة: و این سخن تقریباً تصریح به حقانیت مذهب امامیه است.»

آن‌گاه چنان‌که شیوه برخی دیگر از عالمان سنی است، به تحریف معنای حدیث علوی پرداخته می‌گویند: «إلا أن أصحابنا یحملونه علی أن المراد به الأبدال...» جز این‌که اصحاب ما آن را بر این حمل می‌کنند که مراد وی از این سخن ابدال هستند، آنان که در اخبار نبوی در باره آنان سخن رفته است که آنان در زمین گردش می‌کنند، برخی شناخته شده و برخی ناشناس هستند و از دنیا نمی‌روند تا رازی را که همان عرفان است، نزد گروه دیگری که جانشین ایشانند، به ودیعه گذارند. این در حالی است که امام علی علیه السلام در ادامه سخن می‌فرماید: «أولئك خلفاء الله في أرضه و الدعاء إلى دينه: آنان جانشینان خدا در زمین و دعوت کنندگان به دین او هستند.» (سیدرضی، ص ۴۹۸) مؤلف احکام القرآن از مفسران سنی در مراد از «مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ» (الرعد ۱۳ / ۴۳) چهار قول ذکر کرده است که قول سوم آن امام علی بن ابی طالب علیه السلام است. (ابن العربی، ج ۳، ص ۱۱۱۳) او در مورد این قول می‌گوید: «کسانی ائمه اهل بیت علیهم السلام و شیعیان که گفته‌اند مراد علی بن ابی طالب علیه السلام است، بر دو وجه آیه را تأویل کرده‌اند:

۱. معتقدند که او عالم‌ترین مؤمنان است.



۲. به دلیل گفته پیامبر ﷺ: «أنا مدينة العلم و عليُّ بأبها.» من شهر علمم و علی در آن

است.

این مفسر سنی سپس بدون ذکر دلیل هر دو وجه را رد کرده است. او در مورد وجه اول گفته است: «و ليس كذلك، بل ابوبکر و عمر و عثمان أعلم منه» چنین نیست، بلکه ابوبکر و عمر و عثمان از او عالم‌ترند!

و در مورد وجه دوم گوید: «و هو حديث باطل، النبي صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ مدينة علم و أبواؤها أصحابه...» (همو، ص ۱۱۱۴) این حدیث باطلی است، پیامبر ﷺ شهر علم است و درهای آن اصحاب او هستند.^۱

هیثمی روایت سلمان از پیامبر ﷺ را نقل کرده است که فرمود: «فإن وصي... عليُّ بنُ ابي طالبٍ» (گنجی، کفایة الطالب، ص ۲۹۹)، اما از قول طبرانی افزوده است: «وقال وصي: أنه أوصاه بأهله لا بالخلافة» این که فرمود: «وصي بدین معناست که او را نسبت به خانواده‌اش وصیت کرد، نه به خلافت و جانشینی» (هیثمی، مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۱۴۷)^۲

ابن کثیر در پی حدیث ابو جعفر امام باقر ﷺ: «نَحْنُ أَهْلُ الذِّكْرِ» در آیه (النحل ۱۶) / (۴۳) گوید: «مراده: أن هذه الأمة أهل الذكر صحيح، فإن هذه الأمة أعلم من جميع الأمم السابقة.» (ابن کثیر، ج ۴، ص ۴۹۲) مراد وی این است که این امت، اهل ذکر هستند و این صحیح است، زیرا این امت از همه امت‌های پیشین داناترند.

جصاص گوید: شیعه گمان می‌کند که مراد از گفته خدای متعال: «و أولي الأمر منكم» (النساء ۴) / (۵۹) علی بن ابی طالب (رضی الله عنه) است و این تأویل فاسدی است؛ زیرا «أولی الأمر» یک جماعت (گروه چند نفری است) در حالی که علی بن

۱. برای دانستن سستی گفته این مفسر سنی به کتاب «فتح الملک العلی بصحة حدیث باب مدينة العلم علی» از عالم سنی محمد بن محمد غماری رجوع شود.

۲. علامه سید مرتضی عسکری، با تحلیل متن خود حدیث، نقد عالمانه‌ای را بر تأویل طبرانی نسبت به حدیث شریف نبوی نگاشته است. (نک: عسکری، معالم المدرستین، ۱/۴۰۳-۴۰۴)

أبی طالب عَلَيْهِ السَّلَامُ یک نفر است. (جصاص، ج ۳، ص ۱۷۸)
در جواب جصاص باید گفت که شیعه گمان نمی‌کند، بلکه یقین دارد، و
اولوالأمر دوازده نفرند که پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در حدیث جابر آنان را تک تک نام برده
است. (طبرسی، فضل، إعلام‌الوری، ص ۳۹۷)

همو از مجاهد و سدی و ابوجعفر باقر عَلَيْهِ السَّلَامُ و عتبه بن ابی حکیم روایت کرده است
که آیه: ﴿إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ
رَاكِعُونَ﴾ (المائدة (۵) / ۵۵) در شأن علی بن ابی طالب عَلَيْهِ السَّلَامُ نازل شده است آن‌گاه که
انگشتر خود را در حال رکوع صدقه داد.

در ادامه با همان استدلال به ردّ این حقیقت پرداخته است: «...هذه الآية صفة
جميع المسلمين لأنَّ قوله تعالى: (الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ) صفة
للجماعة وليست للواحد.» (جصاص، ج ۴، ص ۱۰۲) این آیه صفت همه مسلمانان است زیرا
گفته خدای متعال: «آنان که ایمان آورده‌اند، همان ایمان آورندگانی که اقامه نماز و ادای
زکات می‌کنند در حالی که در رکوع نمازند» صفت جماعت است و برای یک نفر نیست.
بدین ترتیب، روایات صحیح منقول از فریقین در شأن نزول این آیه را به طور کلی نادیده
گرفته است.

در تفسیر آیه: ﴿قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى﴾ ﴿الشوری، (۴۲)، ص ۲۳)
بگو من از شما در برابر رسالتم مزدی طلب نمی‌کنم به جز مودت نسبت به خویشان؛ در
کنار ذکر چند وجه، این تفسیر را ترجیح داده‌اند: «أَيُّ إِلَّا أَنْ تَعْمَلُوا بِالطَّاعَةِ الَّتِي
تُقَرَّبُكُمْ عِنْدَ اللَّهِ زُلْفَى» یعنی مزدی از شما نمی‌خواهم جز این‌که به اطاعتی که شما را به
خدا نزدیک می‌کند، عمل کنید. (ابن‌کثیر، ج ۷، ص ۱۸۳)

ابن تیمیة به ابن عباس نسبت داده که گوید: «ليس معناها مودة ذوی القربى...»
(ابن تیمیة، منهاج السنّة، ج ۷، ص ۱۰۰) معنای آن مودت خویشان پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نیست... مراد این
است که مزاحم او نشوند تا رسالت پروردگارش را ابلاغ کند. (همان)

ابن کثیر در پی آیه: ﴿اِثْنَيْ عَشَرَ نَبِيًّا﴾ (المائدة (۵) / ۱۲) به طور مسند از عبدالله بن مسعود نقل کرده که گوید: «از رسول خدا ﷺ سؤال کردیم که این امت چند خلیفه خواهد داشت؟ فرمود: «اِثْنَا عَشَرَ كَعِدَّةِ نُقْبَاءِ بَنِي إِسْرَائِيلَ» دوازده نفر به تعداد نقیبان بنی اسرائیل. آن‌گاه می‌افزاید: «اصل این حدیث از حدیث جابر بن سمره در صحیحین ثابت است، آن‌جا که گوید: «از پیامبر ﷺ شنیدم می‌گفت: «لَا يَزَالُ أَمْرُ النَّاسِ مَاضِيًا مَا وَلِيَهُمْ اِثْنَا عَشَرَ رَجُلًا» همواره امر این امت... تا این‌که دوازده مرد ولایت آنان را به عهده بگیرند. سپس پیامبر کلمه‌ای گفت که بر من پوشیده ماند، پرسیدم «پیامبر چه گفت؟ گفتند: گفت: «كُلُّهُمْ مِنْ قُرَيْشٍ» همه آنان از قریش هستند. (ابن کثیر، تفسیر، ج ۳، ص ۵۹)

سپس می‌گوید: «معنی این حدیث بشارت به وجود ۱۲ خلیفه صالح است که حق را برپا می‌دارند و در میان امت عدل را اجرا می‌کنند. و می‌افزاید: لازمه این حدیث پی در پی بودن و پیوستگی روزگار این ۱۲ خلیفه نیست، آن‌گاه چهار خلیفه اول را از آنان شمرده سپس به پایان قرن اول، عمر بن عبدالعزیز رسیده و گوید برخی از بنی عباس نیز از آنان هستند.» (همان)

شگفت این‌که وی اقرار می‌کند: «ظاهر این است که مهدی موعود و مورد بشارت در روایات، جزو آنان است که همانام پیامبر ﷺ است و زمین را از عدل پر می‌کند، پس از آن‌که از ستم پر شده باشد.» (همان)

باین حال بدون ذکر دلیل، به شیوه استادش ابن تیمیّه می‌گوید: «لیس هذا بالمنتظر الذی تتوهم الرفضة وجوده ثم ظهوره...» (همان) این آن منتظری نیست که شیعه به وجود و ظهور او گمان دارد.

یکی از شیوه‌های اهل سنت در تضعیف این دسته از روایات، تعرض به سند آنهاست، با اتهامهایی مانند: شیعی ساقط (سخاوی، ج ۱، ص ۳۲۲) کوفی شیعی خبیث. (بکجری، ج ۱، ص ۱۳۴) و گاه تعابیری مانند: «إمامٌ في الحديث رافضي خبيث» (سندی، ج ۱،

ص ۸۹) و «رجلٌ صالحٌ إلاَّ أَنَّهُ شِيعِيٌّ» (سیوطی و دیگران، شرح سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۸) (شیعی مؤمنٌ بِالرَّجْعَةِ إِلَى الدُّنْيَا) (ابن حجر عسقلانی، فتح الباری، ج ۱، ص ۲۹۸) و حکم به موضوع بودن برخی از آنها، بدون ذکر دلیل. (نک: صمی، پانوشتهای استجلاب ارتقاء العرف، تمام کتاب) سپس پیامبر کلمه‌ای گفت که بر من پوشیده ماند، پرسیدم «پیامبر چه گفت؟ [گفتند:] گفت: «كُلُّهُمْ مِنْ قُرَيْشٍ» همه آنان از قریش هستند. (ابن کثیر، تفسیر، ج ۳، ص ۵۹)

۳. جعل حدیث در برابر احادیث ولایی

عده‌ای از اهل سنت، پا را از گروه پیشین فراتر گذاشته و به جعل حدیث دست زده‌اند. برخی از این روایات تفسیری منسوب به پیامبر اکرم ﷺ و ائمه اهل بیت علیهم السلام، اعم از اسباب نزول، احکام و... به طور عمدی برای مقابله با احادیثی ساخته شده است که تفسیر صحیح آیات مربوط به ولایت و عصمت و امامت اهل بیت علیهم السلام است. نمونه‌هایی از این اخبار ذکر می‌شود:

۱. در پی آیه (النساء ۴/۴۳) در حکم ورود جنب به مسجد، آورده‌اند: عمرو بن میمون از ابن عباس نقل می‌کند که گوید رسول خدا ﷺ فرمود: «سُدُّوا الْأَبْوَابَ إِلَّا بَابَ عَلِيٍّ» (قرطبی، ۲۰۸/۵) ولی برخی از اهل سنت این حدیث صحیح را این‌گونه تحریف کرده‌اند: «سُدُّوا الْأَبْوَابَ إِلَّا بَابَ أَبِي بَكْرٍ» و افزوده‌اند: «النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «إِنَّ مِنْ أَمْنِ النَّاسِ عَلَيَّ فِي صُحْبَتِهِ وَمَالِهِ أَبُو بَكْرٍ وَ لَوْ كُنْتُ مُتَّخِذًا خَلِيلًا غَيْرَ رَبِّي لَاتَّخَذْتُ أَبَا بَكْرٍ... لَا يَبْقَيْنَ فِي الْمَسْجِدِ بَابٌ إِلَّا سُدٌّ، إِلَّا بَابَ أَبِي بَكْرٍ» (قاسمی، ج ۴۸، ص ۱؛ همان، ج ۳، ص ۱۱۷) پیامبر ﷺ فرمود: «از امین‌ترین مردم بر من در مصاحبت و مال خود، ابوبکر است و اگر من جز پروردگارم دوستی را بر می‌گرفتم، ابوبکر را انتخاب می‌کردم... جز در خانه ابوبکر، همه درهایی که به مسجد گشوده است، بسته شود.

۲. ابن‌العربی گوید: ...عطاء بن سائب، از ابو عبد الرحمن سلمی روایت می‌کند که [معاذ الله] علی بن ابی طالب علیه السلام گفت: «صَنَعَ لَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ عَوْفٍ طَعَامًا، فَدَعَانَا وَ سَقَانَا مِنَ الْخَمْرِ، فَأَخَذَتِ الْخَمْرُ مِنَّا، وَ حَضَرَتِ الصَّلَاةُ، فَقَدَّمُونِي فَقَرَأْتُ: «قُلْ يَا أَيُّهَا

الْكَافِرُونَ، لَا أَعْبُدُ مَا تَعْبُدُونَ، وَخَحْنُ نَعْبُدُ مَا تَعْبُدُونَ.» قال: فَأَنْزَلَ اللَّهُ تَعَالَى: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْرَبُوا الصَّلَاةَ وَأَنْتُمْ سُكَارَى...» و می افزاید: «هذا حديث صحيح من رواية العدل عن العدل.» (ابن العربي، ج ۱، ص ۴۳۲-۴۳۳)

ابن کثیر این حدیث را این گونه نقل کرده است: حَدَّثَنَا عَطَاءُ بْنُ السَّائِبِ، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ حَبِيبٍ وَهُوَ أَبُو عَبْدِ الرَّحْمَنِ السَّلْمِيِّ: أَنَّ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنَ عَوْفٍ صَنَعَ طَعَامًا وَشَرَابًا، فَدَعَا نَفَرًا مِنْ أَصْحَابِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فَصَلَّى بِهِمِ الْمَغْرِبَ، فَقَرَأَ: «قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ، لَا أَعْبُدُ مَا تَعْبُدُونَ، وَأَنْتُمْ عَابِدُونَ مَا أَعْبُدُ، وَأَنَا عَابِدٌ مَا عَبَدْتُمْ، لَكُمْ دِينُكُمْ وَلِيَ دِينٍ، فَأَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ هَذِهِ الْآيَةَ «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْرَبُوا الصَّلَاةَ وَأَنْتُمْ سُكَارَى حَتَّى تَعْلَمُوا مَا تَقُولُونَ» (ابن کثیر، تفسیر، ج ۲، ص ۲۷۳) عطاء بن سائب ما را حدیث کرد از عبد الرحمن بن حبیب که همان ابو عبد الرحمن سلمی است، که عبد الرحمن بن عوف طعام و شرابی فراهم ساخت و چند تن از اصحاب پیامبر ﷺ را دعوت کرد، سپس به امامت نماز مغرب ایستاد و سوره کافرون را غلط خواند. در پی آن خدای متعال این آیه را نازل کرد: «ای کسانی که ایمان آورده اید، در حال مستی به نماز نزدیک نشوید تا بدانید چه می گوید...»

چنان که ملاحظه می شود، عبد الرحمن بن عوف خود امامت نماز مغرب را به عهده می گیرد و اسمی از امام علی عَلِيٌّ در آن نیست، بدین ترتیب افزودن نام ایشان در خبر و نقل آن از زبان ایشان از دسیسه های دشمنان اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَامُ است. تردید نیست که وقتی نتوانسته اند سابقه برخی صحابه را در شرب خمر پاک کنند، (نک: ابن حجر عسقلانی، الإصابة، ج ۷، ص ۳۹-۴۰؛ همو، فتح الباری، ج ۱۰، ص ۳۷؛ ابن العربي، ج ۱، ص ۱۵۳-۱۴۹؛ همان، ج ۲، ص ۶۵۶؛ جصاص، ج ۲، ص ۴؛ واحدی، ۷۳؛ بیضاوی، ج ۱، ص ۱۳۸) با جعل یک حدیث، امام علی عَلِيٌّ را به پندار خود با آنان یکسان جلوه داده اند. البته این نمونه را از زاویه ای دیگر می توان از مصادیق تحریف به شمار آورد.

۳. ابن عساکر... از هیثم بن عدی نقل می کند که گوید: «سمعت جعفر بن محمد عن أبيه

فی هذه الآیة: «تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا» قال: «فجاءَ بابي بكرٍ وولديه! وبعمرَ وولديه! وبعثان وولديه! وبعلي وولديه» (ابن عساکر، علی، تاریخ مدینة دمشق، ج ۳۹، ص ۱۷۳؛ سیوطی، الدر المنثور، ج ۲، ص ۴۰؛ دروزه، ج ۷، ص ۱۵۹) از جعفر بن محمد شنیدم که پدرش در مورد این آیه: «بیابید فرا بخوانیم پسرانمان... را» گفت: «پس [پیامبر ﷺ] ابوبکر و فرزندانش و عمر و فرزندانش و عثمان و فرزندانش و علی و فرزندانش را آورد.» ساختگی بودن این خبر نیاز به ذکر دلیل ندارد.

۴. در باره آیه: «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا...» (المائدة (۵) / ۵۵) گفته اند: قال ابو جعفر محمد بن علی الباقر رضی الله عنهما: «نزلت فی المؤمنین» فقیل له: «إن ناساً یقولون انما نزلت فی علی بن ابی طالب رض» فقال: «هو من المؤمنین» و افزوده اند: روی عن عکرمة انها نزلت فی ابی بکر رض. (مظهري، ج ۳، ص ۱۳۳) ابو جعفر محمد بن علی باقر علیه السلام گفت: «در باره ی مؤمنان نازل شده است، به او گفته شد: «برخی می گویند که آن در باره علی بن ابی طالب علیه السلام نازل شده است. گفت: «او از مؤمنان است.»

در ذیل آیه «وَكَانُوا شِيعًا» (الأنعام (۶) / ۱۵۹) آورده اند: از امام علی علیه السلام که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «يَكُونُ فِي أُمَّتِي قَوْمٌ يُسَمُّونَ الرَّافِضَةَ يَرُفُضُونَ الْإِسْلَامَ» (احمد، مسند، ج ۱، ص ۱۰۳) نیز به امام علی علیه السلام نسبت داده اند که از قول پیامبر صلی الله علیه و آله گفت: «سَيَأْتِي بَعْدِي قَوْمٌ لَهُمْ نَبْرٌ يُقَالُ لَهُمُ الرَّافِضَةُ فَإِنْ أَدْرَكْتَهُمْ فَأَقْتُلْهُمْ فَإِنَّهُمْ مُشْرِكُونَ» (مظهري، ج ۳، ص ۳۱۷؛ طبرانی، ج ۱۲، ص ۲۴۲؛ هيثمي، مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۷۴۸) بعد از من گروهی می آیند که لقبی دارند، به آنها رافضه می گویند، اگر آنان را درک کردی، آنان را بکش که ایشان مشرکند! از این گونه

روایات به امام جعفر صادق علیه السلام نیز نسبت داده اند. (سورآبادی، ج ۴، ص ۲۳۷۶)

منابع

۱. ابن ابی جمهور، احسانی. عوالی اللالی. قم: انتشارات سید الشهداء علیه السلام، ۱۴۰۵ ق
۲. ابن ابی الحدید معتزلی، عبد الحمید. شرح نهج البلاغة. قم: انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی،

١٤٠٤ ق

٣. ابن تيمية حراني، تقي الدين ابو العباس احمد بن عبد الحليم. منهاج السنة النبوية. تحقيق: محمد رشاد سالم. قاهره: مؤسسة قرطبة، ١٤٠٦ ق.
٤. ابن حجر عسقلاني، ابو الفضل احمد بن علي بن محمد. فتح الباري، تحقيق و تعليقات: عبد العزيز بن عبدالله بن باز ومحب الدين خطيب، بيروت: دار الفكر.
٥. همو، الإصابة، ٣٩/٧-٤٠.
٦. ابن حنبل، احمد. مسند الامام احمد بن حنبل، حواشي: شعيب أرنؤوط، قاهره: مؤسسة قرطبة، بي تا.
٧. ابن سعد هاشمي بصري، محمد بن سعد بن منيع. الطبقات الكبرى. تحقيق محمد عبد القادر عطا، بيروت: دار الكتب العلمية، ١٤١٠ ق.
٨. ابن طاووس، سيد علي بن موسى. التحصين. قم: مؤسسه دارالكتاب، ١٤١٣ ق.
٩. ابن فارس، قزويني، احمد بن فارس أبو الحسين. مقاييس اللغة. محقق: عبدالسلام محمد هارون اتحاد الكتاب العرب، ١٤٢٣ ق
١٠. ابن عبد البر قرطبي، ابو عمر يوسف بن عبدالله. جامع بيان العلم وفضله. بيروت: دارالكتب العلمية، ١٤٢١ ق
١١. ابن عساکر، ابوالقاسم علي بن الحسن بن هبة الله. تاريخ مدينة دمشق و ذكر فضلها و تسمية من حلها من الامثال أو اجتاز بنواحيها من وادبها و أهلها. بررسى و تحقيق على شيرى، بيروت: دار الفكر للطباعة و النشر و التوزيع، ١٤١٧ ق
١٢. ابن العربي، محمد بن عبدالله بن ابوبكر. احكام القرآن. بي جا، بي تا
١٣. ابن عطية اندلسي، عبدالحق بن غالب. المحرر الوجيز في تفسير الكتاب العزيز. تحقيق: عبدالسلام عبدالشافى محمد، بيروت: دارالكتب العلمية، ١٤٢٢ ق
١٤. ابن كثير دمشقى، ابوالفداء اسماعيل بن عمر. تفسير القرآن. بيروت: دار الكتب العلمية، ١٤٠٦ ق
١٥. ابوحيان اندلسي، محمد بن يوسف. البحر المحيط في التفسير. تحقيق: صدقي محمد جميل،





- بيروت: دار الفكر، ۱۴۲۰ ق
۱۶. ازهرى، أبو منصور محمد بن احمد. تهذيب اللغة. تحقيق: محمد عوض مرعب، بيروت: دار إحياء التراث العربى، ۱۴۲۲ ق
۱۷. بابايى، على اكبر و ديگران. روش شناسى تفسير قرآن. بيروت: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه و انتشارات سمت، ۱۴۲۱ ق
۱۸. بكجری، مصرى، مغلطای بن قليج بن عبد الله. شرح سنن ابن ماجه - الإعلام بسته عليه السلام. محقق: كامل عويضة، ناشر: مكتبة نزار مصطفى الباز - المملكة العربية السعودية، ۱۴۱۹ ق
۱۹. بيضاوى، عبدالله بن عمر. أنوار التنزيل و أسرار التأويل. تحقيق: محمد عبد الرحمن المرعشلى. بيروت: دار احياء التراث العربى، ۱۴۱۸ ق
۲۰. ثعالبى عبد الرحمن بن محمد. جواهر الحسان فى تفسير القرآن. تحقيق: شيخ محمد على معوض و شيخ عادل احمد عبد الموجود. بيروت: دار احياء التراث العربى، ۱۴۱۸ ق
۲۱. جصاص احمد بن على. احكام القرآن (جصاص). تحقيق: محمد صادق قمحاوى. بيروت: دار احياء التراث العربى، ۱۴۰۵ ق
۲۲. جوهرى، إسماعيل بن حماد الصحاح (تاج اللغة وصحاح العربية). بيروت: دار العلم للملايين، ۱۴۱۱ ق
۲۳. حاكم حسانى. شواهد التنزيل. مؤسسه چاپ و نشر، ۱۴۱۱ ق
۲۴. حقى بروسوى، اسماعيل. تفسير روح البيان. بيروت: دار الفكر، بى تا
۲۵. حلى، حسن بن يوسف. نهج الحق و كشف الصدق. قم: مؤسسه دارالهجرة، ۱۴۰۷ ق
نيز: بيروت، دار الكتاب اللبنانى، چاپ اول، سال ۱۹۸۲ م
۲۶. دارمى، عبدالله بن عبد الرحمن أبو محمد. سنن الدارمى. تحقيق: فواز احمد زمرلى و خالد سبع علمى. بيروت: دار الكتاب العربى، ۱۴۰۷ ق
۲۷. دروزه، محمد عزت. التفسير الحديث. قاهره: دار إحياء الكتب العربية، ۱۳۸۳ ق



۲۸. ذهبی، شمس الدین محمد بن احمد. تذکرة الحفاظ. بررسی و تحقیق: زکریا عمیرات. بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۴۱۹ق
۲۹. ذهبی، محمد حسین. التفسیر و المفسرون. بیروت: دارالیوسف، ۱۴۲۱ق
۳۰. راغب اصفهانی، أبو القاسم الحسین بن محمد. مفردات غریب القرآن. موقع مکتبة المسجد النبوی الشریف، بی تا
۳۱. زبیدی، حسینی، محمد بن محمد بن عبد الرزاق. تاج العروس من جواهر القاموس. تحقیق گروهی از محققان. دار الهدایة، بی تا بی جا،
۳۲. زرکشی، بدر الدین محمد بن عبدالله بن بهادر. البرهان فی علوم القرآن. محقق: محمد أبو الفضل إبراهیم، بیروت: دار المعرفة، بی تا
۳۳. سخاوی، شمس الدین محمد بن عبد الرحمن. استجلاب إرتقاء الغرف بحبّ أقریاء الرسول و ذوی الشرف. تحقیق و بررسی و پانوشت‌ها: خالد بن احمد صُمی بابطین. مکة مکرمه: دارالبشائر الإسلامیة، بی تا.
۳۴. سلمی، محمد بن حسین. حقائق التفسیر. تحقیق: نصرالله پورجوادی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ۱۴۱۱ق
۳۵. سمرقندی، ابواللیث نصر بن محمد. بحر العلوم. تحقیق: محمود مطرجی. بیروت: دارالفکر، بی تا
۳۶. سندی،
۳۷. سور آبادی ابوبکر عتیق بن محمد. تفسیر سور آبادی. تحقیق: علی اکبر سعیدی سیرجانی، تهران: فرهنگ نشر نو، ۱۴۲۲ق
۳۸. سید رضی، محمد بن حسین. نهج البلاغه. قم: دار الهجره، بی تا
۳۹. سیوطی، جلال الدین عبد الرحمن بن أبی بکر. الدر المنثور فی تفسیر المأثور. قم: کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ق
۴۰. —. الإیتقان فی علوم القرآن. تحقیق: محمد أبو الفضل إبراهیم. : الهيئة المصرية العامة للكتاب، ۱۳۹۴ق

٤١. — و عبدالغنی، فخر الحسن دهلوی. شرح سنن ابن ماجه. : کتب خانہ قدیمی، کراچی، بی تا
٤٢. صدوق، محمد بن علی. عیون أخبار الرضا علیه السلام. انتشارات جهان، ١٣٧٨ ق
٤٣. همو. کمال الدین و تمام النعمة. قم: دارالکتب الإسلامية، ١٣٩٥ ق
٤٤. طباطبائی، سید محمد حسین. قرآن در اسلام. مصحح: محمد باقر بهبودی، قم: دار الکتب
الإسلامية
٤٥. طبرانی، سلیمان بن احمد. المعجم الكبير. تحقیق: حمدی بن عبدالمجید سلفی، مکتبة العلوم
والحکم، موصل، ١٤٠٤ ق
٤٦. طبرسی، ابو منصور احمد بن علی. الاحتجاج. مشهد مقدس: نشر مرتضی، ١٤٠٣ ق.
٤٧. طبرسی، فضل بن حسن. إعلام الوری بأعلام الهدی. تهران: دارالکتب الإسلامية، بی تا
٤٨. طبری، ابوجعفر، محمد بن جریر. جامع البیان فی تفسیر القرآن. بیروت: دارالمعرفه، ١٤١٢ ق
٤٩. ———. تاریخ الأمم و الملوک (تاریخ الطبری)، تحقیق محمد أبو الفضل ابراهیم، بیروت:
دارالتراث، ١٣٨٧ ق
٥٠. طبری، محب الدین، ابوجعفر احمد بن عبدالله. الرياض النضرة فی مناقب العشرة،
(مصطفوی، ٨٧/٩)
٥١. طنطاوی، سید محمد. التفسیر الوسیط للقرآن الکریم. بی جا بی تا
٥٢. عسکری، سید مرتضی، معالم المدرستین. المجمع العلمی الإسلامی. چاپ ششم، ١٤١٦ ق
٥٣. فیض الإسلام، سید علی نقی. ترجمه و شرح نهج البلاغه. مرکز نشر آثار فیض الإسلام، تهران، بی تا
٥٤. قاسمی، محمد جمال الدین. محاسن التاویل. تحقیق: محمد باسل عیون السود. بیروت:
دارالکتب العلمیه، ١٤١٨ ق
٥٥. قرطبی، محمد بن احمد. الجامع لأحكام القرآن. تهران: ناصر خسرو، ١٤٠٦ ق
٥٦. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی. دار الکتب الإسلامية. تهران: ١٤٠٧ ق
٥٧. گنجی شافعی، محمد بن یوسف. کفایة الطالب فی مناقب علی بن ابی طالب علیه السلام. تصحیح، تحقیق
و تعلیق: محمد هادی امینی، تهران: دار احیاء تراث اهل بیت ١٤٠٤ ق

٥٨. مجلسى، محمدباقرين محمدتقى. بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار. بيروت:

مؤسسة الوفاء، ١٤٠٤ ق

٥٩. مظهرى محمد ثناء الله. التفسير المظهرى. تحقيق: غلام نبي تونسى. باكستان: مكتبة رشديه،

١٤١٢ ق

٦٠. نعمانى، محمد بن ابراهيم. الغيبة. تهران: مكتبة الصدوق، ١٣٩٧ ق

٦١. نيشابورى، نظام الدين حسن بن محمد. تفسير غرائب القرآن و رغائب الفرقان. تحقيق: زكريا

عميرات، بيروت: دار الكتب العلميه، ١٤١٦ ق

٦٢. واحدى على بن احمد. اسباب نزول القرآن (واحدى). تحقيق: كمال بسيونى زغلول، بيروت:

دار الكتب العلميه، ١٤١١ ق

٦٣. هيثمى، نورالدين على بن أبى بكر. مجمع الزوائد و منبع الفوائد. بيروت: دارالفكر، ١٤١٢ ق

